



کارگران زن و فعالیت اتحادیه ای

حسین اکبری روزنامه شرق
پنجشنبه 14 اسفند 1382

در آستانه «روز جهانی زن» (۸ مارس _ ۱۸ اسفند) بی‌مناسبت نیست که به مسائل سازمان‌یابی زنان کارگر از دو جنبه توجه شود؛ موقعیت زنان کارگر در جنبش عمومی زنان و موقعیت زنان کارگر در جنبش عمومی طبقه کارگر. هر ساله به مناسبت روز جهانی زن مجموعه‌ای از خواست‌ها و مطالبات زنان مطرح می‌شود. این خواست‌ها عمدتاً در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و علیه ستمی که از نادیده گرفتن حقوق زن در قوانین و محدودیت‌های عرفی طرح می‌شود و عمدتاً به طرح حقوق زنان در حوزه‌های اجتماعی پایه (خانواده) توجه دارد و کمتر به موضوع اشتغال زنان، محدودیت‌های قانونی در این رابطه و مسائل اقتصادی توجه می‌شود.

زنان کارگر بیشتر از ناحیه روشنفکران زن و روشنفکران مدافع حقوق زنان با گرایش‌های ویژه‌ای مورد توجه واقع می‌شوند و کمتر حضور فعال و پویای این بخش از زنان دیده می‌شود. نوشتار حاضر بنا به اهمیت جدی و انکارنشدنی حضور زنان کارگر در عرصه تولید و خدمات اجتماعی، تلاش دارد جایگاه واقعی این بخش طبقه کارگر را مورد بررسی قرار دهد. عناصر متشکله طبقه کارگر در کلی‌ترین وجوه آن به دو بخش تقسیم‌پذیر است: کارگران زن و کارگران مرد. زنان و مردانی که با وجود تفاوت‌های نژادی، ملی، دینی و آیینی در تقسیم‌کار اجتماعی، عهده‌دار نقش اجتماعی تولید و خدمات هستند و اشتراکات غیرقابل‌انکاری با یکدیگر دارند. اصلی‌ترین این اشتراکات عبارتند از: بی‌نصیب بودن از تملک ابزار تولید، فروش نیروی کار یدی، فکری و عضلانی خود برای بقا و تداوم زندگی و خلق نعمات مادی و معنوی که خود از آن کمترین بهره را می‌برند.

حد و تاثیر این اشتراکات طبقاتی در زندگی اجتماعی کارگران آنچنان است که سرکردگی خود را بر هرگونه وجه تمایز تحمیل کرده است. در شرایطی که نابرابری‌های بسیار بین زن و مرد، بستر لازم را برای طرح جنس‌گرایی پدید آورده است و سرمایه‌داری نیز از این گرایش بهره‌بردار جسته است باز هم این اشتراکات اصلی‌ترین، عمده‌ترین و محوری‌ترین نقش را در زندگی اجتماعی کارگران داشته است.

اما این بدان معنی نیست که زنان به دلیل ایفای نقش‌های متفاوت اجتماعی از برابری حقوق انسانی با مردان چشم‌پوشیده‌اند. بی‌تردید وقتی که موضوع جنبش عمومی زنان مطرح می‌شود، به واسطه تبعیضات ناروایی که در حقشان اعمال شده است، خواهنده و طالب حقوق ضایع شده خویش هستند، و برای کسب آن از سازوکارهای مناسب سود می‌جویند. حدود و نوع مطالبات و خواست‌ها گرچه به طور کلی همان حقوق شناخته شده بشر در جهان است، اما در جوامع مختلف بسته به ویژگی‌های آن جوامع دستیابی به آنها یکسان نیست. از طرف دیگر زنان هر جامعه نسبت به مالکیت ابزار تولید و چگونگی دخالت در تولید اجتماعی (تولید کردن یا از تولید دیگران سود بردن) پایگاه اجتماعی ویژه خود را دارا می‌شوند. بدین ترتیب زنان در پاره‌ای از خواست‌های عمومی ممکن است مشترک باشند و در پاره‌ای دیگر نه تنها متحد و مشترک نیستند، بلکه در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند.

کارگران زن در محدوده منافع طبقاتی شان و در مبارزه برای دستیابی به خواست‌ها و مطالبات

دوشادوش کارگران مرد متحد و متشکل می شوند و حتی در همین اتحاد طبقاتی گاه، مستقیم و یا غیرمستقیم به مبارزات عدالت خواهانه جنبش عمومی زنان یاری خواهند رساند. منافع طبقه کارگر حکم به تساوی بین کارگران با جنسیت متفاوت دارد، برتری طلبی در فعالیت اتحادیه ای، (برتری چه مردانه یا زنانه آن) نشان از رسوخ و نفوذ آلودگی های فرهنگی سرمایه داری در بین صفوف کارگران را دارد. همچنان که وجود تشکیلات توده ای زنان امری ضروری است و می تواند در قالب های مختلف و در برگرفته منافع و خواست های آنان در زمینه آزادی های سیاسی و اجتماعی باشد، اما جداسازی زنان کارگر و فعالیت اتحادیه ای آنان از جنبش عمومی طبقه کارگر به معنی دو نیم کردن پیکره واحدی است که به رغم تفاوت جنسی در یک سیستم و ارگانیزم واحد، دارای تضادهای آشفتنی پذیر هستند.

واقعیت آن است که کشف مشکلات زنان کارگر براساس جنسیت و دفاع از منافع آنان به عنوان مادر و همسر بدون هیچ گونه مبارزه ای صرفاً در حد برنامه های بورژوازی _ فمینیستی باقی می ماند و چنانچه این کشف برای تساوی طلبی و در خدمت مبارزه زنان قرار گیرد تا حدودی به رادیکالیسم فرا می روید و امکان دستیابی به پاره ای مطالبات را فراهم می سازد. اما از آنجا که موضوع آن عام است این نتایج نیز نسبت به موقعیت بخش ها و قشرهای مختلف زنان متفاوت خواهد بود.

در جوامع مختلف، کارفرمایان از عوامل گوناگونی برای جداسازی زنان و مردان کارگر و جلوگیری از اتحاد آنان سود جسته اند. در برخی جوامع اخلاقیات و لزوم حفاظت و صیانت از آن را علیه ارتباط سازمانی کارگران زن و مرد دستاویز قرار می دهند. در برخی دیگر تفاوت های فیزیکی را منشای سلب حقوق و برابری حقوق زنان و مردان قرار داده و به ایجاد اختلاف و در نتیجه جدایی سازمان کارگران دامن می زنند. پاره ای دیگر روحیات و احساسات و عواطف پررنگ زنانه را در مقابل قاطعیت!! مردانه، سبب تفاوت بین کارگران رواج می دهند و با دلایل تراشی های مصنوعی ضمن جدایش بین عناصر متشکله طبقه کارگر در تبدیل اختلافات آشفتنی پذیر به تضادهای آشفتنی ناپذیر بین زنان و مردان کارگر کوشش می کنند. این همه بدان سبب است که از ایجاد سازمان واحد کارگری جلوگیری به عمل آید و بدین وسیله قدرت طبقه کارگر را در چانه زنی جهت کسب خواست ها و منافع بر حق شان کاهش دهند و چنانچه از این روش طرفی نبندند به ترویج تقسیم سازمانی اتحادیه کارگری به زنان و مردان می پردازند. این امر نیز با توسل به تفاوت خواست های مبتنی بر جنسیت بین دو بخش کارگران صورت می گیرد.